



Hekhalot ,The Origin of Teresa of Avila's Interior Castle Theory

Bakhshali Ghanbari¹ 

1. Associate Professor, Department of Philosophy, Religions and Mysticism, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran. Email: bak.qanbary@iauctb.ac.ir

Article Info

Article Type: Research Article

Article History

Received 15-Jun-2023

Received in revised form 27-Sep-2023

Accepted 8-Oct-2023

Published online 26-Oct-2023

Keywords

Hekhalot,
Interior Castle,
Teresa of Avila,
union.

ABSTRACT

Teresa of Avila (1515-1582 AD) introduced the theory of the Interior Castle (the Seven Mansions) as a path towards union with God and the attainment of His divine presence. Since Teresa was not a classical theoretician, it raises the question of how much influence Hekhalot (the Seven Halls for attaining divine visions) had on the presentation of her theory. The hypothesis of this paper is that Teresa was influenced by Hekhalot. The writing of this article proved the validity of the aforementioned hypothesis and demonstrated that Teresa incorporated concepts and terminology from Hekhalot into the structure and development of her theory, with repeated references to the ancient covenant, particularly the book of Ezekiel, as one of the sources of Hekhalot. Emphasizing on the role of contemplation in achieving union and overcoming obstacles to union, Teresa was influenced by Hekhalot. Comparing the seven mansions with the seven halls reveals significant similarities that indicate Teresa's adoption of Hekhalot in presenting the theory of the Interior Castle. Both the mansions and the halls aim for the vision of unity and the unity of vision, with the difference being that Teresa associates vision with union and Hekhalot with encounter. However, this does not imply that Teresa had mastery over the reading and study of Hallucination; rather, she drew from the prevailing mystical literature of Avila, which contained these opinions and teachings.

Cite this article: Ghanbari, B. (2023). Hekhalot ,The Origin of Teresa of Avila's Interior Castle Theory. *Religions and Mysticism*, 56 (1), 243-255. DOI: <https://doi.org/10.22059/jrm.2023.353088.630420>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jrm.2023.353088.630420>



هخالوت، خاستگاه نظریهٔ دژ درون ترزا آویلابی

بخشعلی قنبری^۱

۱. دانشیار، گروه فلسفه، ادیان و عرفان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران. رایانامه: bak.qanbary@iauctb.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۷/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۸/۰۴

کلیدواژه‌ها:

ترزا آویلابی،

دژ درون،

وصال،

هخالوت.

ترزا آویلابی (۱۵۱۵-۱۵۸۲م)، نظریهٔ دژ درون (عمارت‌های هفتگانه) را در زمینهٔ سلوک به‌سوی خدا و نیل به وصال او مطرح کرده‌است. از آنجاکه ترزا یک نظریه‌پرداز کلاسیک نیست، این سؤال پیش می‌آید که او در ارائه این نظریه، تا چه اندازه تحت تأثیر هخالوت (تالارهای هفت‌گانه برای رسیدن به شهود خدا) بوده‌است؟ فرضیهٔ این مقاله، اثرپذیری ترزا از هخالوت است و به‌استناد شواهد کافی، روشن می‌شود که ترزا در ارائه نظریه دژ درون، در ساختار، کاربست مفاهیم و اصطلاحات، در تأکید بر نقش نیایش در رسیدن به وصال و پشت‌سر گذاشتن موانع وصال، به‌طور مکرر به عهد عتیق، به‌ویژه کتاب حزقیال به‌عنوان یکی از منابع هخالوت، رجوع داشته و در نتیجه، از هخالوت اثر پذیرفته‌است. مقایسه هفت‌عمارت و هفت‌تالار، مشابهت‌های معناداری را نشان می‌دهد که همگی دلالت دارند بر اثرپذیری ترزا از هخالوت در ارائه نظریه دژ درون. هم عمارت‌ها و هم تالارها، شهود وحدت و وحدت شهود را هدف‌گذاری کرده‌اند، با این تفاوت که شهود را ترزا به وصال پیوند می‌دهد و هخالوت به دیدار. البته این‌ها به‌معنای آن نیستند که ترزا بر خوانش و مطالعه هخالوت تسلط داشته، بلکه او از ادبیات رایج عرفانی آویلا بهره برده که خود حاوی این اندیشه‌ها و آموزه‌ها بوده‌است.

استناد: قنبری، بخشعلی (۱۴۰۲). هخالوت، خاستگاه نظریهٔ دژ درون ترزا آویلابی. ادیان و عرفان، ۵۶ (۱)، ۲۴۳-۲۵۵.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.



DOI: <https://doi.org/10.22059/jrm.2023.353088.630420>

مقدمه

عارفان در چارچوب ادیان و مکاتب مختلف، درباره قلب انسان و رابطه او با خدا نظریه‌هایی ارائه کرده و هرکدام آراء خود را به روش‌های گوناگونی مطرح کرده‌اند. در این میان، ترزا آویلابی (۱۵۱۵-۱۵۸۲) نظریه «دژ^۱ درون» را مطرح کرده‌است. او در مجموعه آثار خود، به‌ویژه در کتاب دژ درون، به این نظریه پرداخته، اما هیچ اشاره‌ای به منابع این نظریه نکرده‌است. شاید چون وی برخلاف عارفانی چون آگوستین، دیونیسوس، مایستر اکهارت، و بوناونتوره، اساساً اهل نظریه‌پردازی نبوده‌است. همین ابهام، انگیزه مناسبی برای بررسی آبخورهای معرفتی نظریه وی است که در این مقاله به آن می‌پردازیم. فرض نگارنده این است که با توجه به آشنایی ترزا با سنت دینی و عرفانی یهود و زندگی در محله یهودی‌نشین آویلا، می‌توان گفت که وی در این نظریه تحت تأثیر هخالوت^۲ مطرح شده در عرفان مرکبه^۳ بوده‌است و همان را به زبان سنت دینی و عرفانی مسیحیت بیان کرده‌است.

پیشینه

درباره عرفان یهود، نه لزوماً عرفان هخالوت، مقالاتی به نگارش درآمده‌است؛ از جمله، ابوالفضل محمودی، مقاله «عرفان یهود» را در مجله هفت‌آسمان منتشر کرده‌است و در آن به‌اجمال به موضوع هخالوت هم پرداخته‌است؛ همین‌طور، طاهره حاج‌ابراهیمی در همین مجله، عرفان یهود را با عرفان گنوسی مقایسه کرده‌است؛ محمدرضا عابدی و همکارانش در مقاله «بررسی تطبیقی منازل سلوک عرفانی در تصوّف اسلامی و عرفان یهود(مرکاوا و قبالا)»، به گزارشی اجمالی از عرفان یهود پرداخته‌اند و آن را با عرفان اسلامی مقایسه کرده‌اند. با وجود این، در هیچ‌یک از این نوشته‌ها، ریشه‌های نظریه دژ درون در هخالوت بررسی نشده‌است.

روش‌شناسی

این مقاله با استفاده از روش توصیفی در گزارش آراء و روش مقایسه‌ای، و با بهره‌گیری از یادداشت‌های مختلف به نگارش درآمده و در موارد لزوم، به تحلیل و نقد پرداخته‌است.

طرح مسأله

در اینکه ترزا آویلابی نظریه دژ درون یا عمارت‌های هفت‌گانه را مطرح کرده، هیچ تردیدی وجود ندارد. عنوان دژ درون، مؤید این معناست که وی در این کتاب، هریک از عمارت‌های هفت‌گانه را به‌ترتیب توضیح داده‌است. اما مسئله این است که وی در پرداختن به این نظریه، تا چه اندازه تحت تأثیر هخالوت

۱. واژه castle به معنای مختلف از جمله دژ و کاخ به کار رفته که در این مقاله معنای دژ برگزیده شد و واژه mansions به معنای عمارت است که اطراف دژ درون قرار گرفته‌اند. عمارت هفتم در وسط و شش عمارت بعدی در اطراف این عمارت قرار گرفته‌اند. بنابراین به مجموعه این عمارت‌ها، دژ گفته می‌شود.

2. Hekhalot
3. Merkaba.

در مکتب عرفانی مرکبه^۴ بوده است. فرض نگارنده این است که مشابهت‌های زیاد میان دژ درون و هخالوت (تالارهای هفت گانه) وجود دارد و ترزا تحت تأثیر هخالوت بوده است.

معرفی هخالوت

هخالوت اکبر و اصغر، رساله‌هایی مختصر یا قطعات پراکنده‌ای با اندازه‌های مختلف‌اند که احتمالاً در اصل، حجم زیادی داشته‌اند. این رساله‌ها که تا مدت‌ها به صورت ویرایش نشده باقی مانده‌اند، در دسترس عموم قرار نگرفته‌اند و تاریخ دقیق تدوین‌شان مشخص نشده است (شولم، ۷۸). در این رساله‌ها، نحوه عروج سالک به سوی آسمان و شهود خدا توضیح داده می‌شود. به تعبیر دیگر، هخالوت شامل توصیفات از قصرها و راهروهای آسمانی است که عارف باید در راه خود به سوی مرکبه، از آن‌ها بگذرد تا بتواند در هفتمین و آخرین آن‌ها، عرش جلال و جبروت الهی را شهود کند. در واقع، هخالوت مجموعهٔ رسالاتی است که سالکان طریق خدا در قالب آن‌ها، تجارب‌شان را توضیح داده‌اند؛ طریقی که آن‌ها در انتهای سیرشان در تالار هفتم به دیدار عرش الهی نایل می‌آیند. گرچه این نوشته‌ها در قرن‌های پنجم و ششم تنظیم شده‌اند، اما در دوره‌هایی بسی پیشتر به نگارش درآمده‌اند (Spencer, 178).

هخالوت^۵ اکبر، منسوب به ربی بیشماعیل و هخالوت اصغر، منسوب به ربی عقبیواست. البته هخالوت اصغر زودتر از هخالوت اکبر به نگارش درآمده است. در هخالوت اکبر، از صعود روح از زمین و گذر از میان افلاک فرشتگان جنگجو و فرمانروایان کیهانی و رسیدن به ملاً اعلای نور خدا که همان نجات گنوسیه است، سخن به میان آمده است (حاج ابراهیمی، ۱۹۱). کتاب هخالوت، عناوین منازل صعود در خلال هفت آسمان را به طور مفصل شرح نمی‌دهد، و فقط از اینکه هفت قصر در قله‌های مرتفع آسمان قرار دارند، به اجمال سخن می‌گوید. شکل فعلی این رسالات که متضمن تعدادی الهامات مکاشفه‌ای نیز می‌شود، نمی‌توانند پیش از قرن ششم تدوین شده باشند. به طور کلی، می‌توان گفت که مراحل تدوین این متون در اعصار متفاوتی تکمیل شده است. متن عبری این دو رساله، متأسفانه فقط به صورت چاپ‌های پر غلط و مخدوش وجود دارد (همان، ۷۹ با شولم مقایسه شود).

مجموعه هخالوت دارای بخش‌های زیر است:

(۱) هخالوت زُرتتی (هخالوت کوچک‌تر)؛ هخالوتی که جزئیات صعود خاخام عقبیوا را گزارش می‌کند.

(۲) هخالوت رباتی^۶ (هخالوت بزرگ‌تر)؛ یا هخالوت ربی بیشماعیل.

4. Merkaba.

5. Hekhalot.

6. "Greater Palace" / "Palaces Major" / Pirkei Hekhalot

۳) سفر هخالوت^۷؛ رساله‌هایی که شوالم تحت عنوان معسه مرکبه^۸ منتشر ساخته است (Scholem, 88).

۴) متون خنوخ؛ امروزه سه متن در مورد معراج‌های روحانی خنوخ وجود دارد که از جهت اهمیت و قدمت یکسان نیستند: ۱) «کتاب اخنوخ» یا «خنوخ اتیوپیایی» (محمودی، ۱۹۵؛ ۲). کتاب رازهای خنوخ/خنوخ اسلاوی^۹، که در مصر و در قرن اول میلادی به نگارش درآمده است و ورود وی به تالارهای آسمانی را توضیح می‌دهد؛ و ۳) خنوخ عبری^{۱۰}، که در قرن دوم میلادی نوشته شده است (Spencer, 179).

گویا قدیمی‌ترین و مفصل‌ترین آن‌ها، «کتاب اخنوخ» یا «خنوخ اتیوپیایی» است و معمولاً در ارجاعاتی که بدون عنوان به «کتاب اخنوخ» داده می‌شود، همین اثر مورد نظر است. مضمون هر سه نسخه، گزارش سفر روحانی شخصی است به نام اخنوخ که اتفاقاً از شخصیت‌های مورد اشاره کتاب مقدس است.^۱ در این کتاب‌ها، زندگی‌نامه و عروج‌های روحانی خنوخ مورد توجه قرار گرفته است (Gruenwald, 338). ظاهراً خنوخ در منابع اسلامی با عنوان ادریس شناخته می‌شود. او در این سیاحت سماوی خود، آسمان‌های هفت‌گانه (و یا ده‌گانه) را مشاهده کرده و با مسایلی روبه‌رو می‌شود که شرح و تفصیل‌شان در این آثار آمده است.

۵) رؤیاهای حزقیال^{۱۱}؛ که در کتاب مقدس به چهار رؤیا از رؤیاهای حزقیال اشاره می‌شود.
۶) شیعور قومه^{۱۲} (ابعاد الاهی)؛ که در آن جزئیات مربوط به اندازه و اجزای بدن خدا توضیح داده شده است. خدا در این کتاب، همانند محبوبی به تصویر کشیده شده که در باب پنجم غزل غزل‌ها توصیف می‌شود (Spencer, 179).

۷) رساله خزباد-موشه؛ «شمشیر موسی»^{۱۳} متعلق به ربی عقیوا.
تالارهای هفت‌گانه

در هخالوت اکبر، از صعود روح و گذر آن از میان افلاک فرشتگان جنگجو و فرمانروایان کیهانی و رسیدن به ملاً اعلای نور خدا که همان نجات‌گنوسی است، سخن به میان آمده است. این صعود عرفانی در عرفان یهود، مسبوق به اعمال زاهدانه‌ای است که دوازده، و به عبارتی چهل، روز طول می‌کشد. بسیاری از علمای یهودی بر این باورند، کسی که واجد شرایط این سفر مکاشفه‌ای باشد و مشاهده مرکبه و قصرهای فرشتگان افلاکی را با خلوص قلب بطلبد، باید روش خاصی در پیش گیرد و به اعمال زاهدانه‌ای، چون روزه گرفتن و گذاشتن سر میان دو زانو و خواندن سرودهایی از متون

7. Sepher Hekhalot

8. Maaseh Merkabah

9. Sepher Ha-Razim/The Book of the Secrets of Enoch/ Slavonic Enoch.

10. Hebrew Enoch.

11. Re'uyyot Yehezqel.

12. Siur Kumah.

۱۳. Harba de-Moshe گاستر در سال ۱۸۹۶ این کتاب تصحیح و به چاپ رسانده است.

سنتی و.... التزام داشته باشد تا به تدریج وارد قصرهای آسمانی شود. پس از تجربه و پشت سر گذاشتن این مقدمات است که سفر حقیقی سالک، در وجد و بی خودی، آغاز می‌گردد.

در یکی از رساله‌های هخالوت، از نخستین قصرهای هفت‌گانه یاد شده که روح از آنها عبور می‌کند. این هفت قصر با درجات خاصی از کمال اخلاقی مطابق‌اند. لذا ربی عقیوا به ربی اسماعیل می‌گوید: «هنگامی که به نخستین قصر عروج نمودم، حسید^{۱۴} (پارسا) بودم؛ در قصر دوم، طهر^{۱۵} (پاک) بودم؛ در قصر سوم، یاشار^{۱۶} (صادق) بودم؛ در قصر چهارم، تمیم^{۱۷} (به کلی با خدا) بودم؛ در پنجمین قصر، تقدس را در پیشگاه خدا ابراز نمودم؛ و در ششمین قصر گونه‌ای از کدوش^{۱۸} را در پیشگاه وی تکلم نمودم که او خود تکلم نموده و خلق کرده بود. این که مراحل صعود روح را درجات کمال می‌گویند، این سؤال را به وجود می‌آورد که آیا در اینجا از خود مرکبه تفسیر عرفانی مجدد نمی‌شود؟ آیا خود انسان نماینده الوهیت، و روح او، عرش شکوه نیست؟ باید تأکید کرد که این تمایلات و تفاسیر با روح ادبیات هخالوت / هیکلوت بیگانه است و در آن هیچ کدام از تفاسیر نمادین مرکبه را که بعداً توسط قتاله احیا و تکمیل شدند، نمی‌توان یافت (حاج ابراهیمی، ۱۹۷-۱۹۸). این عمارت‌ها را به قرار زیر می‌توان بیان کرد: ۱. عمارت اول، مرحله خلوص^{۱۹}؛ ۲. عمارت دوم، مرحله طهارت^{۲۰}؛ ۳. عمارت سوم، مرحله صداقت^{۲۱}؛ ۴. عمارت چهارم، مرحله وصال^{۲۲}؛ ۵. عمارت پنجم، مسرور شدن در قدوسیت خدا؛ ۶. عمارت ششم، محله گفتگو با قدوس^{۲۳}؛ ۷. عمارت هفتم، مرحله شهود و مکاشفه شیعورقوما. در متون اخنوخی به جای قصرهای هفت‌گانه، آسمان‌های هفت یا ده‌گانه آمده است. سالک باید بتواند از این آسمان‌ها بگذرد و در انتها به دیدار خدا نایل آید:

۱. آسمان اول، دریایی است که احتمالاً منبع اصلی باران است، کما این که در همین آسمان، انبارهای برف و شبنم قرار دارند که فرشتگانی از آنها نگهداری می‌کنند.
۲. آسمان دوم، محل تاریکی‌هایی عظیم‌تر از تاریکی‌های زمین است و فرشتگان گناهکار که تحت رهبری شیطان، از فرمان خداوند نور سرپیچی کردند، در این آسمان به سر می‌برند.
۳. آسمان سوم، جایگاه فردوس و دوزخ است. در فردوس که محل تردد خداوند و جایگاه نیکوکاران است، درخت حیات قرار دارد که ریشه آن در باغ انتهای زمین است. از این باغ، سیصد فرشته نگهداری می‌کنند. جایگاه بدکاران نیز در همین آسمان قرار دارد که آتش غلیظی پیوسته در آن زبانه می‌کشد و چشمه‌ای از آتش در آن روان است.

14. Hasid.

15. Taher.

16. Yashar.

17. Tamim.

18. Kedusha.

19. Hasid

20. Tahor

21. Yashar

22. Tamim

23. Kedushah

۴. آسمان چهارم، جایگاه ماه و خورشید است. خورشید بر روی چرخه روان است و از مشرق به سوی مغرب می‌رود. در مشرق و مغرب، هر کدام به‌طور قرینه‌ای، دارای شش دروازه‌اند که خورشید از دروازه‌های مشرق آغاز و به دروازه‌های غربی وارد می‌شود و تعداد زیادی از فرشتگان نیز در حرکت و افروختن آن دخالت دارند. ماه نیز وضعیتی مشابه دارد و البته دروازه‌های ماه دوازده عددند.

۵. در آسمان پنجم، گریگوریان قرار دارند که همچون انسان، ولی بسیار بزرگ‌تر و دارای چهره‌ای عبوس. رئیس ایشان شیطان است که به انکار خداوندی پرداخته‌است.

۶. در آسمان ششم، رؤسای فرشتگان قرار دارند که بسیار نورانی‌اند و بسیاری از امور با فرمان و تدبیر آنها انجام می‌شود.

۷. در آسمان هفتم، منطقه البروج قرار دارد. از این آسمان تا آسمان دهم محل فرشتگان بزرگ و عالم الوهیت است (محمودی، ۲۱۴-۲۱۵).

نخستین قصر، مفروش به «سنگ یاقوت کیود»، مرحله‌ای است که روح در نخستین تجربه روحانی، وارد آن می‌شود. قصر دوم، به «گوهر بهشت» موسوم است. قصر سوم، در درخشندگی از دو قصر فرودین، برتر است و آن را «قصر لمعه» نامند. قصر چهارم، تالار «سعادت» است و قصر پنجم، قصر «عشق» نامیده می‌شود. در زوهر، قصر عشق چنین توصیف می‌شود: «دارای جوهری ابدی است و برای کسی که محتاج پی بردن به راز درون آن است، در پرده‌ای از رمز و راز مکتوم است (Tishby, 597). تالار ششم، تالار «مصلحت و حسن نیت» است. این تالار با رخام سفید مفروش است و آبی در آن یافت نمی‌شود. عارف نباید درصدد طلب آب در این تالار باشد. در این تالار است که از جسم انسان، آتش برمی‌خیزد؛ این آتش گاهی می‌تواند خطرناک باشد و گاهی نشانه جذبۀ عرفانی (دقیقیان، ۳۵۷؛ شولم، ۹۲-۹۵).

«آیزایا تیشبی»^{۲۴} بر این باور است که زوهر عبری نیز ماهیت و فرایند هفت هخالوت مرکبه را پذیرفته‌است. اما در ترجمه انگلیسی زوهر که مربوط به داستان آفرینش نخستین (برشیت) است، نام این قصرها با نقل قول تیشبی تفاوت دارد: «اولین آنها قصر عشق است، دومی تکریم، سومی رحمت، چهارمی آینه درخشان، پنجمی آینه تاریک، ششمی عدالت و هفتمین آنها قضاوت است. اشاره این عمارت‌ها به ترکیب رمزی «برشیت پرا الهیم» است» (Ben Jochai, 123).

دژ درون / عمارت‌های هفت‌گانه

برای بررسی نحوه اثرپذیری ترزا در نظریه دژ درون، از هخالوت، به‌ناچار باید به معرفی بسیار مختصر دژ درون بپردازیم، تا معلوم شود که در کدام‌یک از عمارت‌ها، اصل اثرپذیری از هخالوت تحقق یافته و یا این‌که اثرپذیری در کدام مورد نسبت به موارد دیگر بیشتر است (قنبری، ۶۵-۸۶).

عمارت نخست: مراقبه و خودشناسی؛ مشخصات این عمارت از این قرار است: ۱- مخصوص مراحل اولیه توجه به خداست (Frohlich, 180)؛ و ۲- عمارت تأمل، تفکر، خودشناسی، دعا، مراقبه، ریاضت‌ها و برخی آداب سیر و سلوک است. (Teresa, Interior Castle, 27) مهم‌ترین وظیفه ساکن در این عمارت، نیایش است؛ چراکه نیایش برای تعالی جان‌های آدمیان، به‌ویژه سالکان، بسیار مفید است. (Idem, op.cit, 12)

عمارت دوم: تمرین نیایش؛ نیایش، نخست در عمارت قبلی آغاز شده‌است، اما در این عمارت کامل‌تر می‌شود. سالک ساکن در این عمارت، به این معرفت می‌رسد که ورود به این عمارت لازم است، اما کافی نیست (Idem, op.cit, 21). نیروی مقاومت، گرما و نور سالک در این عمارت افزایش می‌یابد و درعین‌حال خطرات جانوران مودی نسبت به قبل، تا حدی کم می‌شود (Peers, 190).

عمارت سوم: دستیابی به حیات قابل‌ستایش؛ سالک ساکن در این عمارت واقف می‌شود که اعتماد مطلق به خود ممکن است او را از جایگاهی که هست، پایین آورد، درعین‌حال، سالک اعتراف می‌کند که اعمالش بسیار اندک‌اند. (Peers, 190)

عمارت چهارم: دریافت تسلی؛ سالک در این عمارت، نخستین تسلی‌های الهی را دریافت می‌کند. (Idem, op.cit, 191) در این عمارت قوای نفس در تحصیل فضایل، نقش کم‌تری دارند و خداوند به‌جای آن، فعال‌تر می‌شود. از این جهت، می‌توان این عمارت را با نیایش سکوت در کتاب زندگی مقایسه کرد (Teresa, Interior Castle, 40)

عمارت پنجم: نامزدی روحانی؛ در این عمارت، دیدار با خدا، هرچند به‌طور محدود، میسر و نامزدی محقق می‌شود. ترزا برگزاری چند ملاقات و «دست در دست هم نهادن»^{۲۵} را با عمارت پنجم، نامزدی رسمی (وصال موقت) را با عمارت ششم و ازدواج را با عمارت هفتم تطبیق داده‌است. (Frohlich, 176)

عمارت ششم: وصال موقت؛ در عمارت ششم، عاشق و معشوق برای مدتی نسبتاً طولانی با یکدیگر ملاقات می‌کنند. هر اندازه آنها صمیمیت بیشتری داشته باشند، سالک الطاف بیشتری دریافت خواهد کرد (Idem, op.cit, 191). علاوه بر آنچه گفته شد، در این عمارت، حوادثی مربوط به زندگی عرفانی نظیر جذب‌ها^{۲۶}، مشاهدات^{۲۷}، الهامات^{۲۸} رخ می‌دهند. به‌علاوه، سالک در این عمارت به انجام نیایش و وجد^{۲۹} نیز موفق می‌شود. نشانه‌های این نیایش را به‌قرار زیر می‌توان برشمرد:

۱. فرد برای مدت طولانی از تکلم بازمی‌ماند؛ ۲. بدن سرد می‌شود و به‌طور کامل حیات را از دست

25. Joining of Hands

26. Trance

27. Visions

28. Loucution

29. Ecstasy

می‌دهد؛ ۳. فاهمه به مدت یک یا چند روز از کار می‌افتد و مدهوش می‌شود؛ و ۴. شخص دردهای طبیعی و فراطبیعی (روحی - معنوی) را تحمل می‌کند (Grafe, 240-241).

عمارت هفتم: نکاح روحانی؛ عمارت هفتم در مرکز دژ درون قرار دارد و جایی است که وقتی سالک به آنجا گام می‌نهد، برای همیشه حضور پروردگارش را درک می‌کند (Marcoulesco, 243). قوای سالک در پرتو انوار الهی مستحیل شده، استقلال‌شان را از دست داده، فاقد اراده شده و از موهبت‌های الهی لذت می‌برند (Teresa, *Interior Castle*, 183).

اثبات فرضیه

فرضیه این نوشتار این بود که ترزا در نظریه دژ درون تحت تأثیر نظریه تالارهای معنوی هخالوت بوده‌است. البته این فرض به معنای آن نیست که ترزا آویلائی به هخالوت دسترسی داشت و آنها را خوانده بود، بلکه منظور این است که وی تحت تأثیر محتوای هخالوت بوده که در میان یهودیان رواج داشته‌است. اثرپذیری ترزا در نظریه دژ درون از هخالوت را در موارد زیر می‌توان بیان کرد:

(۱) اثرپذیری در شکل و ساختار؛ اگر شکل ظاهری دژ درون و هخالوت را مورد ملاحظه قرار دهیم، مشابهت‌های ظاهری این دو کاملاً مشهود است؛ زیرا هر دو، از هفت عمارت/تالار سخن به میان آورده و هر دو، آنها را دارای مراتب و بر ساخته از سنگ‌های قیمتی تصویر می‌کنند.

(۲) اثرپذیری در اصطلاحات و مفاهیم؛ ترزا در آثار خود از هخالوت یاد نکرده‌است، اما نام نبردن دلیل بر رجوع نکردن یا عدم استفاده نیست؛ زیرا وی به‌عنوان یک پژوهشگر و نویسنده دست به نگارش نروده، بلکه براساس ضرورت مطالبی را نوشته‌است و در بیانات خود جز به کتاب مقدس ارجاع نداده‌است. اما درعین حال، نوع بیان او با سبک بیانی هخالوت بسیار نزدیک و در مواردی حتی از اصطلاحات هخالوت از قبیل دژ و عمارت بهره برده که در هخالوت عیناً به کار رفته‌اند. قبل از ترزا هیچ عارفی در نظام عرفانی خویش این اصطلاحات را به کار نبرده‌است. وی از آثار ایگناتیوس لویولایی هم بهره برده‌است، اما در این آثار اصطلاحات یادشده به کار نرفته‌اند. افزون بر این، ترزا به اندازه‌ای درگیر تجارب عرفانی و اداره امور شانزده دیر خویش بوده که مجالی برای جعل مفاهیم و اصطلاحات نداشته‌است. اصطلاحات و مفاهیمی که او به کار برده‌است یا در ادبیات آن دوره اسپانیا و یا در کتاب مقدس و ادبیات عرفانی یهود به‌ویژه در هخالوت رواج داشته‌اند. برای مثال، می‌توان از رساله «استغاثه نفس بر خدا» یاد کرد که در آن بر مراقبه تأکید شده و راحتی و آرامش در مراقبه جستجو می‌شود (Teresa, *Exclamation of the soul to God*, 403). این مراقبه شبیه آن مراقبه‌هایی است که سالک تالارهای هخالوت انجام می‌دهد. البته مهم‌ترین این اصطلاحات همان دژ درون است که نام یکی از مهم‌ترین آثار ترزا است و در طی آن عمارت‌های هفت‌گانه این دژ را توضیح داده‌است.

۳) رجوع مکرر به عهد عتیق؛ اگر نامی از هخالوت در آثار ترزا نیست، در عوض، او نه تنها به‌طور مکرر به عهد عتیق مراجعه کرده، بلکه به تفسیر بخش‌هایی از عهد عتیق، از قبیل غزل‌های سلیمان هم پرداخته‌است. یکی از دلایل اثرپذیری ترزا از هخالوت از طریق رجوع مکرر و تسلط وی به عهد عتیق، به‌ویژه کتاب حزقیال به‌عنوان یکی از منابع هخالوت است. با توجه به اینکه خانواده ترزا متدین بوده و همواره به کتاب مقدس مراجعات زیادی می‌کردند، به‌طور قطع، با داستان عروج‌های حزقیال آشنایی داشته‌اند و بعید نیست که از طریق آن با عرفان مرکبه نیز آشنایی پیدا کرده باشند. درعین حال، ترزا در آویلا در محله یهودی‌نشین سکونت داشت. از این جهت، می‌توان حدس زد که در سلوک عرفانی‌اش تحت تأثیر عرفانی یهودی، به‌ویژه مرکبه، باشد. نشانه‌های این اثرپذیری را می‌توان در ادبیات و واژگان و اصطلاحاتی یافت که در آثار وی به‌کرات آمده‌اند. از این دست واژگان می‌توان به استعاره عمارت، دژ، قصر و سرداب اشاره کرد که ترزا عرفان خویش را در قالب این ادبیات بیان کرده و اسامی آثار و عناوین فصل‌های کتاب‌هایش را بر اساس این ادبیات تنظیم نموده‌است.

ترزا دریافت موهبت‌ها را به آرامش عمارت‌های معبد سلیمان تشبیه می‌کند که هیچ صدایی در آنجا شنیده نمی‌شد. این الطاف به سالک ساکن در عمارت هفتم به همان صورتی عنایت می‌شود که به ساکنان معبد سلیمان عنایت می‌شد (Teresa, Interior Castle, 183). شاید بتوان گفت، ترزا در نظریه دژ درون از هیکل سلیمان الگو گرفته و بسا که این دلیلی بر رجوع وی به ادبیات یهود در این نظریه باشد. به‌علاوه، با عنایت به اثرپذیری هخالوت از کتاب حزقیال، می‌توان این نظر را بیان کرد که ترزا هم از هخالوت اثر پذیرفته و هم از کتاب حزقیال.

۴) توصیه به نیایش و تحمل ریاضت‌ها؛ در هخالوت سالک برای رسیدن به مرتبه شهود الاهی و رفع موانع باید ریاضت‌های مختلف را تحمل کند و به انجام نیایش‌های گوناگون التزام داشته باشد. این هر دو، در آثار ترزا به‌کرات مورد توجه قرار گرفته‌است؛ به‌گونه‌ای که یکی از کلیدواژه‌های اصلی وی در این آثار، **نیایش** است چنان‌که یکی از آثار مهم وی با عنوان زندگی، به «نیایش» اختصاص یافته‌است (Teresa, Life, 154&168). در واقع، ترزا از نیایش به‌مثابه راهی برای رسیدن به وصال و رفع موانع آن بهره می‌برد، درست همان نظری که هخالوت در مورد نیایش دارد. همچنین در برخی از آثار ترزا، عناوین ریاضت و یا مشابه آنها به کار رفته‌است (نک: ترزا آویلابی، ۱۲۱ و ۱۲۷).

بررسی مقایسه‌ای

شاید بتوان گفت که مهم‌ترین گواه بهره‌گیری و اثرپذیری ترزا از هخالوت، شباهت انکارناپذیر میان دژ درون و هخالوت است که از طریق بررسی مقایسه‌ای می‌توان به اصل و میزان اثرپذیری ترزا از نظریه هخالوت پی برد. از این جهت، در اینجا به تفکیک، تالارها را با عمارت‌ها مقایسه می‌کنیم تا به وجه بارزتری به مشابهت و اثرپذیری نظریه عمارت‌ها از تالارها پی ببریم.

۱. تالار / عمارت اول؛ در این مرحله، سالک هخالوت باید به مرتبه زهد برسد و سالک دژ درون باید به مراقبه بپردازد؛ اما هر دو سالک به نتیجه واحدی می‌رسند و آن، آمادگی برای رفتن به مرحله بعد است. یکی از وظایف سالک در عمارت اول، نیایش است که در تالار اول نیز همین امر مطرح است؛ زیرا بدون نیایش نمی‌توان به زهد دست یافت.
۲. تالار / عمارت دوم؛ رسیدن به طهر است که با عمارت اول می‌تواند مشابه باشد؛ زیرا سالک در هر دو، برای رسیدن به درجه بالاتر باید نیایش را دنبال کرده، آن را به کمال نسبی برساند. البته در هر دو، بر ادامه نیایش تأکید می‌شود، وگرنه دستیابی به درجه بالاتر امکان‌پذیر نیست.
۳. تالار / عمارت سوم؛ تمرین صدق است. در عمارت سوم هم، برای نمونه، تمرین عدم اعتماد به داشته‌های خود مطرح است که نشان از نوعی برخورد صادقانه با خود دارد؛ زیرا انسان صادق می‌تواند به کاستی‌های خود اعتراف نماید.
۴. تالار / عمارت چهارم؛ خلوت‌گزینی با خدا و دست شستن از اغیار است. در اثر خلوت با خدا، می‌توان منتظر مواهب الهی شد. این امر در عمارت چهارم هم مطرح شده است و سالک می‌تواند تسلی‌های الهی را دریافت کند که این نیز پیوند معناداری با خلوت‌گزینی دارد. در واقع، این نخستین مرحله از مراحل سلوک است که سالک می‌تواند از مواهب خاص الهی برخوردار شود.
۵. سالک در تالار / عمارت پنجم پس از ریاضت‌هایی که تحمل کرده است، می‌تواند وارد حریم تقدس الهی شود. جالب‌تر اینکه، ترزا در عمارت پنجم، از نامزدی سالک با خدا سخن به میان می‌آورد که به‌رغم تفاوتی که به لحاظ واژگانی با وصف‌های تالارها دارد، اما از نظر محتوایی، دارای قرابت معناداری با آنهاست. در هر دو متن، این مرحله، همان مرحله عشق است و سالک در این مرحله به عشق‌ورزی با خدا مشغول می‌گردد و فراتر از آن، نامزد خدا می‌شود.
۶. سالک در تالار ششم به گفتگو با خدا می‌نشیند و می‌تواند برای مدتی حضور او را درک کند. ترزا هم در این عمارت، از وصال موقت سالک با خدا سخن می‌گوید که به لحاظ معنایی با گفتگویی که در تالار ششم مطرح شده، رابطه معنایی دارد. افزون بر این، در تالار ششم، از صعود سالک سخن گفته می‌شود که همین معنا در عمارت ششم هم مطرح است.
۷. سالک در تالار هفتم تمام هم خود را جمع می‌کند تا بتواند شیعو رقوما را مشاهده کند. او در این مرحله به‌طور مدام، قدوس! قدوس! می‌گوید، زیرا به‌هنگام نیل به شهود خدا، همه اعضا و جوارح وی، مرتعش و لرزان می‌شوند؛ از این رو، سالک برای آرامش یافتن در هنگام شهود خدا ذکر یادشده را تکرار می‌کند. خنوخ، در سفر روحانی خود، پدیده‌های شگفت‌انگیزی را مشاهده می‌کند و می‌ترسد، ولی همراهان دل‌داری‌اش می‌دهند: «آن مردان مرا از آنجا به آسمان هفتم بالا بردند، و من آنجا یک نور بسیار بزرگ و صفوف آتشین رؤسای بزرگ فرشتگان، نیروهای مجردات، قلمروها، نظام‌ها، فرمانروایی‌ها، کروی‌ها و سرافیم، تخت‌ها و آنان را که چشم‌های فراوانی دارند، هنگ‌های نه‌گانه، منازل یوحنایی نور را مشاهده کردم؛ و من ترسان شدم و از فراوانی وحشت،

شروع به لرزیدن کردم. آن مردان مرا گرفتند و با خود بردند و گفتند: «ای خنوخ! دل قوی دار و مترس!» آنان خداوند را از دور به من نشان دادند که بر تخت بسیار بلند خود نشسته بود» (توفیقی، ۲۳). جالب است که نورانیت تالارها و آسمان‌های پایین‌تر، نور خود را از همین آسمان/تالار اخذ می‌کنند.

ترزا هم همین شهود را با عبارت دیگری در عمارت هفتم بیان کرده‌است. او این عمارت را نکاح روحانی نام نهاده‌است که در آن سالک به شهود خدا نایل می‌آید. شاید تنها تفاوت دو متن در زمینهٔ این مرحله، این است که اعضا و جوارح سالک تالارها به لرزه می‌افتند، اما او هنوز هوشیاری خود کاملاً را از دست نمی‌دهد، هرچند در برخی از منابع گفته می‌شود، سالک هخالوت به واسطهٔ ترس و لرز، مدهوش می‌شود و همه قوای او از کار می‌افتند، لیکن او پس از مدتی با دلداری جبریل، دوباره به هوش می‌آید (توفیقی، ۲۴). این در حالی است که سالک عمارت هفتم ترزا کاملاً از خود بی‌خود شده و در خدا زندگی می‌کند. قوای سالک در پرتو انوار الاهی مستحیل شده، استقلالش را از دست داده، فاقد اراده می‌شود، با این حال، از موهبت‌های الاهی لذت می‌برد. بنابراین، تفاوت دو متن در این زمینه، این است که سالک دژ درون، از فرط شادی و دستیابی به وصال الاهی از هوش می‌رود، ولی سالک تالارها از ترس ولرز.

۸. نکته دیگری که در مقایسه این دو نظریه می‌توان بیان کرد، تأکید هر دو بر نظریه وحدت شهود است، با این تفاوت که ترزا در شهود، وصال را دنبال می‌کند، اما هخالوت دیدن عرش الاهی را. روی هم‌رفته، می‌توان تالارهای هفت‌گانه را با عمارت‌های هفت‌گانه مقایسه و در مواردی تطبیق داد و با عنایت به تقدم تالارها بر نظریه عمارت‌ها می‌توان به اثرپذیری ترزا از نظریه تالارها پی برد.

نتایج

این مقاله صحت این فرضیه را ثابت می‌کند که ترزا در ارائه نظریه دژ درون تحت تأثیر هخالوت بوده‌است. ترزا آویلابی در نظریه دژ درون، در شکل و ساختار، همان راهی را رفته که پیش از او، هخالوت آن را مطرح کرده بود. تفاوت تنها در حدّ برخی نام‌گذاری است، نه در محتوا و اهداف. افزون بر این، ترزا برای بیان مراحل سلوک، کم‌وبیش از همان اصطلاحات رایج در هخالوت بهره گرفته‌است، اصطلاحاتی مانند دژ، سرداب و عمارت که با مفاهیم تالار و دالان مترادف کامل دارند. در کنار این‌ها، ما نمی‌توانیم از رجوع هر دوی هخالوت و ترزا آویلابی به عهد عتیق چشم‌پوشی کنیم؛ زیرا هر دو از آبخور عهد عتیق، به‌ویژه حزقیال و غزل غزل‌های سلیمان، بهره برده‌اند و حتی ترزا بر برخی از کتاب‌های عهد عتیق شرح نوشته‌است. به‌علاوه، در هر دو نظریه بر وجود موانع و لزوم سلوک به‌سوی خدا تأکید شده و برای رفع موانع از دو عنصر ریاضت و نیایش بهره کافی برده شده‌است. افزون بر این، در برخی از عناوین اظهارات ترزا، خود واژه ریاضت به کار رفته‌است. مقایسه مراحل هفت‌گانه این دو نظریه هم می‌تواند اثرپذیری ترزا از هخالوت را تأیید کند؛ زیرا می‌توان ادعا کرد که محتوای مراحل این

دو نظریه به طور نسبی با یکدیگر تطابق دارند. این مقایسه نشان داد که می توان به ترتیب در برابر هر یک از تالارهای هخالوت یکی از عمارت های دژ درون را قرار داده و آنها را برابری کرد. آخرین نتیجه اینکه، در هر دو نظریه، بر وحدت شهود تأکید شده، با این تفاوت که ترزا در شهود وصال را دنبال می کند و هخالوت دیدار عرش الاهی را.

منابع

۱. آویلابی، ترزا؛ طریقت کمال؛ ترجمه بخشعلی قنبری؛ قم؛ انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب؛ ۱۳۹۶.
۲. توفیقی، حسین؛ رازهای خنوخ؛ سایت بیگانگان باستانی؛ ۱۳۹۴.
۳. توفیقی، حسین؛ کتاب رازهای خنوخ؛ مجله هفت آسمان؛ شماره ۳ و ۴؛ ۱۳۷۸.
۴. حاج ابراهیمی، طاهره؛ عرفان یهودی و مکتب گنوسی؛ مجله هفت آسمان؛ شماره ۱۷؛ ۱۳۸۲.
۵. دقیقیان، شیرین دخت؛ نردبانی به آسمان نیایشگاه در تاریخ و فلسفه یهود؛ تهران؛ نشر ویدا؛ ۱۳۷۹.
۶. شولم، گرشوم؛ گرایش ها و مکاتب اصلی عرفان یهود؛ ترجمه علیرضا فهیم؛ قم؛ دانشگاه ادیان و مذاهب؛ ۱۳۹۲.
۷. قنبری، بخشعلی؛ کاخ درون، عمارت های هفت گانه؛ مجله هفت آسمان؛ شماره ۳۸؛ ۱۳۸۷.
۸. محمودی، ابوالفضل؛ مرکبه و عهد عتیق؛ مجله هفت آسمان؛ شماره ۱۵؛ ۱۳۸۱.
9. Ben Jochai, Simeon; *The Sepher Ha-Zohar: or the book of Light*; San Diego; Wisard's; Bookshelf and New York; Theosophical Publishing Company; 1980
10. Frohlich, Mary; *The Intersubjectivity of The Mystic; A Study of Teresa of Avila's Interior Castle*; Atlanta & Georgia; Scholars Press; 1993
11. Grafe, Hilda; *The Story of Mysticism*; Guild ford and London; 1966.
12. Marcoulesco, Ilena; "Mystical Union", in: *Encyclopaedia of Religions*; (ed) Mircea Eliade, Vol.5; New York; McMillan 1987
13. Gruenwald; *Jewish Apocalypticism to the Rabbanic Period*; New York; Macmillan Publishing Company; 1987
14. Peers, Allison; "Introduction of Interior Castle"; *The Complete Works*; London & New York; Shed&Word; 1957
15. Spencer Sidney; *Mysticism in World Religion*; Penguin Books; 1963
16. Scholem, Gershom; "Merkabah Mystucism"; *Encyclopaedia Judaica Jerusale*; Ketroress; 1996
17. Teresa of Avila; *Interior Castle*; (ed) Robert Van de Weyer; London Fount; 1995
18. Teresa of Avila(1991), *Life*; Tr.E.Allison Peers; New York; Image Books Doubleday.
19. Teresa of Avila; "Exclamation of the soul to God"; *The Complete Works*; London & New York; Shed & Word; TR. BY Allison Peers; 1957
20. Tishby, Isaiah; *The Wisdom of the Zohar: An Anthology of Texts*; Oxford: Oxford University Press; 1989.